

آثار خوب، راهنمای کتابداران بخش امانت^۱

نوشته: مورتیمر آدلر
ترجمه: شهناز خدیوی^۲

چکیده: دستورالعمل ششگانه مشخصات آثار بزرگان و گزینش کتاب خوب برای مراجعه کننده، گزارشی است از ارتباط واقعیت یک متن با خواننده به نحوی که بتوان کتب قابل و اهم را در یک مجموعه کتابی تشخیص داد و آن را در اختیار جوینده گذاشت. آنچه که در حیات اجتماعی مطرح می‌باشد بر این مبنا استوار است که چگونه می‌توان از اوقات فراغت، ادراک صحیحی به شخص اعطا کرد. بر این قرار، ضروری است هر کتابدار کتابخانه عمومی، اصل شناسایی آثار بزرگان را فراگیرد و در اوقات مناسب به جوینده معرفی نماید. در این نوشته، موارد ذیل مورد استناد قرار گرفته‌اند:

(۱) در واقع، کتابهای خوب بیشترین خواننده را دارا هستند.

(۲) کتابهای خوب برای عموم است، نه برای افراد خاص.

(۳) کتابهای خوب همیشه روزمره‌اند.

(۴) کتابهای خوب از نظر خواننده قابل، مهمترین کتابها هستند.

(۵) کتابهای خوب آموزنده‌ترین و سرگرم کننده‌ترین کتابها هستند.

(۶) کتابهای خوب مسایل لاینحل بشری را مطرح می‌نمایند.

در متن گیرای در دست، نویسنده سعی دارد به طور خلاصه به اثبات ادعاهای خویش پرداخته و کتب قابل و خوب را برای کتابدار تشریح کند.

1- Adler, M. J, How to read a book, N.Y.: Simon & Schuster, Chapter 16; The Great Works.

۲. عضو هیأت علمی گروه کتابداری دانشگاه اصفهان.

مشخصات آثار بزرگان

(۱) میزان انتشارات:

من به استهزاء می‌گفتم که کتابهای خوب آنهایی اند که همه، خواندندشان را پیشنهاد می‌کنند، ولی هیچ کس آنها را نمی‌خواند و یا همه می‌گویند که قصد دارند آنها را بخوانند در حالی که این کار را نمی‌کنند. این شوخی (که البته اصل آن متعلق به مارک تواین است) ممکن است در بعضی موارد صدق کند ولی در اکثر موارد درست نباشد. در واقع، کتابهای خوب بیشترین خواننده را دارند و برای یک یا دو سال در فهرست کتابهای پرفروش نیستند بلکه پیشرفتشان طولانی است. بریادرفته، در مقایسه با نمایشنامه‌های شکسپیر و یا دن کیشوت، خوانندگان کمتری داشته است. همان‌گونه که یکی از نویسندگان معاصر ادعا کرده است آثار هومر را در حدود ۲۵/۰۰۰/۰۰۰ نفر در طی سه هزار سال خوانده‌اند. وقتی تعداد زبانهای این آثار ترجمه شده به آنها را در نظر بگیریم، خواهیم دید که این رقم میلیونی اغراق آمیز نیست.

البته نباید گفت هر کتابی که خوانندگان زیادی پیدا کند، به همین علت نیز جزو آثار کلاسیک قرار می‌گیرد. از میان افسانه‌ها سه هفته، کووادین، بن‌هور نمونه‌هایی از این قبیلند. از طرفی، منظور این نیست که یک کتاب خوب در زمان انتشار، پرفروش نیز هست. کیپلر ستاره شناس آلمانی که نظریه‌هایش در مورد حرکات سیارات نظریه‌های کلاسیک می‌باشد، در مورد کتابش گفته بود. «شاید یک قرن طول بکشد تا خواننده‌ای برای کتاب من پیدا شود. همانطور که خداوند ۶۰۰۰ سال صبر کرد تا یک ستاره شناس پیدا شود».

(۲) نوع خوانندگان:

کتابهای خوب برای عموم است نه برای افراد خاص. چه فلسفه باشد چه تاریخ، یا شعر و یا علوم، در هر حال مسایل بشری را مورد بررسی قرار می‌دهند نه مسایل آکادمیک. این کتابها برای همه افراد بشر نوشته شده‌اند نه برای اساتید دانشگاه. منظور این نیست که ساده شده کتابهای دیگرند بلکه ساده نوشته شده‌اند. یعنی با توجه به پیام آنها که اصالت هم دارد، همه خوانندگان، تازه کار به حساب می‌آیند. برای اینکه کتاب پیشرفته‌ای برای بچه‌های دبیرستانی خوانده شود، ابتدا

باید کتابهای مقدماتی را تدریس کرد. ولی کتابهای خوب، همه، مقدماتی هستند. این نوع کتابها به جزئیات مسایل می‌پردازند و مثل سایر کتب از نظر محتوا درجه‌بندی نشده‌اند. مع الوصف برای فهم کتابهای بزرگ می‌توان کتابهایی را که نویسنده آن، خود، کتابهای خوب خوانده است ابتدا خواند.

این نکته را با مثال اجزای هندسه از یولیسید و اصول ریاضی در فلسفه طبیعی از نیوتن روشن می‌نماییم. کتاب یولیسید بهیچوجه احتیاجی به مطالعات مقدماتی در ریاضی ندارد بلکه خود، مقدمه‌ای است بر هندسه و علم حساب مقدماتی. در مورد کتاب نیوتن چنین نیست، زیرا او برای حل مسایل فیزیکی، از ریاضیات استفاده می‌کند و خواننده باید دلایل ریاضی او را درک کند تا مطلب را بفهمد. نیوتون کتاب یولیسید را خوب فهمیده بود و این موضوع از حرفهایش پیداست. بنابراین، برای فهم کتاب نیوتن باید ابتدا کتاب یولیسید را خوب خواند. منظور این نیست که کتابهای بزرگ را می‌توان بدون کوشش درک نمود، بلکه می‌گوییم اگر با توجه به موقعیت تاریخی، آنها را بخوانیم کوشش ما بی‌ثمر نمی‌ماند.

(۳) اثر زمان در این گونه آثار:

برعکس، کتابهایی که ما آنها را «معاصر» می‌خوانیم و حداکثر ده سال دوام می‌آورند، این گونه کتابها همیشه «معاصر» ند. کتابهای بزرگان هیچ وقت تحت تأثیر تغییرات فکری و تغییر عقاید، از میدان بیرون نمی‌روند.

در همه زمانها دو نوع نوشتار در کنار هم به وجود می‌آیند: یکی اصیل و دیگری ظاهری. نوشتار اصیل که به ادبیات همیشگی می‌پیوندد برای آنهاست که با علم و یا شعر زندگی می‌کنند. تعداد این گونه نوشتار کم و راهشان سخت و دشوار است. در اروپا، بندرت در یک قرن، دوازده مورد از این گونه نوشتار پدید می‌آید. نوع دیگر یعنی نوشتار ظاهری توسط کسانی دنبال می‌شود که امورشان از راه علم و شعر می‌گذرد. در هر سال، هزاران نوع از این نوشتار وارد بازار می‌شود و با سر و صدا و تبلیغ زیاد همراه است. ولی بعد از چند سال اثری از آن و شکوه اولیه‌شان باقی نمی‌ماند. نوع اول را می‌توان نوشتار دیر پا، و نوع دوم را نوشتار زودگذر نامید.

مارک تواین کتابهایی را کلاسیک نامیده بود که همه می‌خواستند خواننده

باشند، ولی هیچ کس نمی خواند. حتماً این عنوان نیز امروز صدق نمی کند، زیرا کلاسیک به کتابهایی گفته می شود که قدیمی باشند. از این دیدگاه، تنها انگیزه خواندن کتابهای کلاسیک، توجه به تاریخ یا زبانشناسی است و کاری است در حد به هم زدن خاکستر ویرانه های قدیمی. این گونه برداشت از کارهای کلاسیک، چیزی به انسان امروزی نمی آموزد.

ولی کتابهای بزرگان، کتابهای باشکوه از دسترفته و بجا مانده خاک آلود نیستند. برعکس، نیروهای آموزنده قدرتمند در دنیای امروزند.

البته در مورد بعضی چیزها پیشرفت وجود دارد. مثلاً وقتی مدل جدیدی از اتومبیل به بازار بیاید، هیچ کس دوست ندارد مدل قدیمی آن را سوار شود. هیچ کس نمی گوید منازل جدید را با منازل قدیمی و ناراحت کننده عوض کنیم. پیشرفت، در همه زمینه های اجتماعی و رفاهی، و در علوم و طبقه بندی مسایل و عقاید نیز وجود دارد.

اما در همه چیز پیشرفت وجود ندارد. مسایل اساسی بشر همیشه یکسان است بدین معنا: هر کس سخنرانیهای دموستن و نامه های سیرون را بخواند و یا نوشته های بیکن و مونتاین را مرور کند در خواهد یافت که چگونه از ابتدا فکر بشر متوجه شادی، خوشی و عدالت بوده و به حقیقت و عدم حقیقت و یا ثبات و تغییر توجه داشته است. ممکن است ما در سرعت بخشیدن به حرکات زندگی توفیق یابیم، ولی در ظاهر، ممکن نیست بتوان راههایی را که به انتها ختم می شوند تغییر داد.

تمدن مانند غنچه گل رشد می کند، لایه ای بر روی لایه دیگر. برای درک اینشتن باید گالیه و نیوتن را درک کرد و برای فهم وایت هد باید دکارت و افلاطون را فهمید.

(۴) موضوع این نوع کتابها:

کتابهای بزرگان از نظر خواننده قابل، مهمترین کتابها هستند زیرا خواننده خوب نویسنده خوب هم می خواهد (مهارت خواندن و مهارت نوشتن به هم مرتبطند). نویسنده باید به خاطر خواننده خوب بنویسد، چه نوشتار آموزشی باشد و چه برای تفنن.

اینکه می گوئیم کتابهای خوب خواندنیترین کتابها بدان معنی است که هر

چقدر هم آنها را بخوانیم، باز هم، مطلب برایمان تمام نمی‌شود. کتابهای بسیاری را می‌توان با سطوح مختلفی از فهم و ادراک خواند و تفاسیر متعددی نیز به دست آورد. نمونه‌های واضحی از این نوع: سفرهای گالیور، رابینسون کروزوئه و ادیسه است. بچه‌ها می‌توانند این کتابها را بخوانند ولی از نظر زیبایی و اهمیتشان برداشت آنها با برداشت یک فرد بالغ تفاوت دارد.

(۵) جنبه‌های آموزنده آنها:

چنانچه گفته شد، کتابهای بزرگان آموزنده‌ترین و سرگرم‌کننده‌ترین کتابهايند. و این نتیجه، پیام اصیلی است که در چنین کتابهایی یافت شده و در دیگر کتابها نیست. این نوع کتابها، معلم بشریت بوده و پایه و اساس آموزشهای بشر را تشکیل می‌دهند. کتابهای زیادی نیز در مورد این نوع کتابها از قبیل نقد و تفاسیر، خلاصه‌ها و ساده شده‌ها، نوشته شده است.

(۶) طرح مسایل بشری:

و بالاخره اینکه کتابهای بزرگان مسایل لاینحل بشری و مشکلات و معضلات را مطرح می‌نمایند. مغزهای بزرگ، برخلاف مغزهای سطحی‌تر، از اسرار فرار نمی‌کنند بلکه آنها را بدرستی مطرح نموده و روشنتر می‌نمایند. عقل با ادراک محدودیتهای خود از میان نمی‌رود بلکه تقویت هم می‌شود. آنقدر که فریب دادن خود باعث حماقت می‌شود عدم اطلاع موجب حماقت نمی‌گردد.

